

2022

## The Connotations and Cultural Dimensions in the Introduction of Ibn Bassam Al-Shantrini's Al-Thakhira

Mohammed Faisal

*Department of Arabic Language, University of Jordan, Amman, Jordan.*

Follow this and additional works at: <https://digitalcommons.aaru.edu.jo/aauja>



Part of the [Arabic Language and Literature Commons](#)

---

### Recommended Citation

Faisal, Mohammed (2022) "The Connotations and Cultural Dimensions in the Introduction of Ibn Bassam Al-Shantrini's Al-Thakhira," *Association of Arab Universities Journal for Arts مجلة اتحاد الجامعات العربية للآداب*: Vol. 19: Iss. 1, Article 8.

Available at: <https://digitalcommons.aaru.edu.jo/aauja/vol19/iss1/8>

This Article is brought to you for free and open access by Arab Journals Platform. It has been accepted for inclusion in Association of Arab Universities Journal for Arts مجلة اتحاد الجامعات العربية للآداب by an authorized editor. The journal is hosted on [Digital Commons](#), an Elsevier platform. For more information, please contact [rakan@aarj.edu.jo](mailto:rakan@aarj.edu.jo), [marah@aarj.edu.jo](mailto:marah@aarj.edu.jo), [u.murad@aarj.edu.jo](mailto:u.murad@aarj.edu.jo).

## نمادانگاری حیوانات در مثل‌های عربی، فارسی و ترکی آذری

کبری جبارلی\*

<https://doi.org/10.51405/19.1.9>

تاریخ الاستلام: 2020/10/14

تاریخ القبول: 2021/1/25

## ملخص

حیوان در گذر زمان جایگاه خود را در میان انسان و افکارش باز کرده است و از این طریق به داستان‌ها، ضرب‌المثلها، تمثیل و تشبیه با مقاصد مختلفی راه یافته است و نقش مهمی در ادبیات يك ملت بازی می‌کند. با توجه به این‌که انعکاس رفتار و خصوصیات حیوانات در فرهنگ ملت‌ها همیشه یکسان نیست، می‌توان دلایلی را برای آن ذکر نمود که تأثیر جغرافیای زندگی و حیات وحش، آداب، رسوم و سنن و اعتقادات ملت‌ها از آن جمله است.

از این‌رو با وجود اشتراك فراوان در دیدگاه ملت‌ها و فرهنگ‌ها نسبت به نقش حیوانات، با اختلاف در نمادانگاری هم مواجه هستیم. در این پژوهش با بررسی تطبیقی ضرب‌المثل‌هایی از سه زبان عربی، فارسی و ترکی آذری سعی کرده‌ایم تمثیل‌ها و نمادهای موافق و مخالف حیوانات را در این عبارات آشکار و تصویر حیوانات را در ضرب‌المثل‌های عامیانه و رسمی هر يك از این سه زبان مورد کنکاش قرار دهیم.

**کلیدواژه:** ضرب‌المثل، حیوانات، تمثیل، نماد، زبان عربی، فارسی، ترکی آذری.

## 1. مقدمه

زندگی حیوانات شباهتهایی با زندگی انسان دارد؛ از سوی دیگر غرایز مشترکی در میان انسان و حیوانات وجود دارد. برخی غرایز انسانی مشترك با حیوانات در صورتی که مهار و کنترل نشوند؛ با سرکشی سبب شباهت عمل انسان به حیوان در زمینه‌ای خاص می‌شوند. تنها این غرایز نیستند که میان انسان و حیوان مشترکند؛ برخی حیوانات با ویژگیهای غریزی و رفتاری

© جميع الحقوق محفوظة لجمعية كليات الآداب في الجامعات الأعضاء في اتحاد الجامعات العربية 2022.

\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آل البیت، اردن.

## جبارلي

خود، به تمثیلی برای يك خصلت یا رفتار، تبدیل و به عنوان سمبل و نماد وارد جملات قصار، مثلها و کنایات در فرهنگ ملت‌ها شده‌اند. می‌توان گفت تصور زندگی انسان بدون حیوان تقریباً غیرممکن است. نیاز انسان به حیوانات اهلی و خانگی از يك سو و ترس و تقابل او با برخی حیوانات غیراهلی از دیگر سو، دلیلی برای این مدعاست. بنابراین حیوان در گذر زمان جایگاه خود را در میان انسان و افکارش باز کرده است و از این طریق به داستان‌ها، ضرب‌المثلها، تمثیل و تشبیه با مقاصد مختلفی راه یافته است. در ابتدا شاید انسان با ساخت قصه‌هایی از حیوانات و اغراق در تواناییها و برخی خصوصیات آنها سعی کرده قدرت خود در غلبه بر آنها را به نمایش بگذارد و از همین رو چه‌بسا بتوان ادعا کرد که رسم تصاویر حیوانات بیش از آنکه نشانه‌های عظمت و بزرگی حیوانات باشد، بیانگر تخیل خلاق آفریننده‌ی آنها داشته است. (ر.ك: ذاکری و جماران، 1390:30) اما بعدها و با آشنایی و همزیستی بیشتر انسان با حیوانات، وریشه گرفتن داستانهای کهن و اساطیری در میان جوامع بشری، به نمادهای عرفانی، افسانه‌ای، اخلاقی و تمثیلی تبدیل شدند تا به تحقق اهداف مختلف تربیتی، آموزشی، اجتماعی و حتی سیاسی کمک کنند. در این میان طبیعی بود که ضرب‌المثل‌ها هم به عنوان جملات پرمعنی و پریسامد در میان مردم از این نمادها به‌رمند شوند.

در قرآن کریم هم نام حیوانات مختلفی ذکر شده است؛ از پرندگانی چون ابابیل و شانه به سر گرفته تا حیوانات غول‌پیکری مانند نهنگ (صافات: 142)، فیل (فیل: 1)، اسب (نحل: 8)، شتر (غاشیه: 17)، وحش‌رانی کوچک مثل زنبور عسل (نحل: 68)، عنکبوت (عنکبوت: 41)، پروانه (قارعة: 4) و مگس (حج: 73). البته حیوانات ذکر شده در قرآن اغلب با اهدافی چون اعجاز، اجرای فرمان الهی، نزول عذاب، تدبیر و تعقل و آموزش برای انسان، توصیف زمانی خاص و شرایط مردمانش است، اما اشاره به حیوان به عنوان نماد نیز مورد توجه بوده است. برای مثال زمانی که به «خانه عنکبوت» اشاره می‌فرماید یا به چالش «خلقت مگس» برای انسان اشاره می‌کند، نمادهایی از «سستی» و «ناچیزی» را برای بشر مثل می‌زند.

اما انعکاس رفتار و خصوصیات حیوانات در فرهنگ ملت‌ها همیشه یکسان نبوده است. این امر ممکن است به جغرافیای زندگی و حیات وحش هر منطقه بستگی داشته باشد. می‌توان گفت آداب، رسوم و سنن و اعتقادات ملت‌ها هم در این برداشت‌ها بی‌تأثیر نبوده است. از این‌رو با

نمادانگاری حیوانات در مثل‌های عربی، فارسی و ترکی آذری

وجود اشتراك فراوان در دیدگاه ملت‌ها و فرهنگ‌ها نسبت به نقش حیوانات، گاه با تفاوت در نماد و سمبلی خاص مواجه می‌شویم.

همچنین، گاه نقش حیوانات در گذر دوران دچار تحول شده است. «مثلاً در ادبیات فارسی پیش از اسلام، شیر جزء حیوانات اهریمنی بود. اما پس از اسلام، با توجه به مبادله‌ی فرهنگی با اعراب،<sup>1</sup> شیر به نماد شهامت بدل می‌گردد.» (عبداللهی، 1381: 170)

### 1.1. روش پژوهش

در این بررسی، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، نقش‌های نمادین حیوانات را در ضرب‌المثل‌های عامیانه و رسمی فارسی، عربی و ترکی مورد توجه قرار داده، سپس اشتراك یا افتراق این نمادها را در این زبانها بررسی کرده‌ایم. به بیان دیگر، ابتدا با استفاده از روش استقرائی، مثل‌های محتوی نام حیوانات را برگزیدیم؛ سپس با بهرمنندی از روش توصیفی نقش و تصویر حیوان را در ضرب‌المثل تعیین نموده، سپس این نقش را در مثل‌های سه زبان عربی، فارسی و ترکی مورد مقایسه و تطبیق قرار داده‌ایم.

### 1.2. پیشینه پژوهش

تا آنجا که نگارنده بررسی کرده، در زمینه نماد حیوانات در ضرب‌المثل‌های سه زبان فارسی، عربی و ترکی پژوهش تطبیقی انجام نگرفته است. بررسی‌های مختلفی به زبان فارس و عربی یا ترکی درباره نماد حیوان به صورت مستقل یا دوسویه انجام یافته اما این سه زبان را با هم مورد مقایسه و بررسی تطبیقی قرار نگرفته است. از جمله می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد:

1. 2. 1. حیوانات در آثار سعدی (ذاکری و جماران، 1390)؛ این مقاله به بررسی کلی حیوانات در آثار ادبی زبان فارسی پرداخته و سپس نقش و مفهوم نمادین حیوانات را در آثار سعدی با ذکر عبارتها و اشعار ترسیم کرده است.

1. 2. 2. نمادشناسی حیوانات در کتاب طرب المجالس (محمودی والیاسی، 1396)؛ در این مقاله حیوانات ذکر شده در کتاب طرب المجالس، نگاشته امیرحسین بن امیرعالم

میرحسینی هروی، مورد استخراج ونقش‌های تمثیلی آنها در مناظرات کتاب تبیین شده است.

1. 2. 3. تبیین نقش ضرب‌المثله‌ها به منزله نماد تعامل فرهنگی ایران و عرب (اقبال، 1395)؛ نویسنده مقاله با یادآوری روابط ایران و عربها و تعامل فرهنگی وتأثیرپذیریهای متقابل دو زبان، به جایگاه ضرب‌المثل در تبادلات فرهنگی فارسی و عربی پرداخته و مسأله وام‌گیری، تشابه و افتراق کاربردی در برخی مثله‌ها را تشریح کرده است.

1. 2. 4. نمادپردازی حیوانات در اصطلاحات و مثله‌های بلوچی (جهان‌دیده، 1397)؛ نویسنده مقاله با ذکر ویژگی‌های نمادین 55 جانور در اصطلاحات و مثله‌های بلوچی، شامل حیوانات اهلی و وحشی، پرندگان، جانوران دریایی و حشرات، چگونگی کارکرد نمادهای جانوران در امثال بلوچی را با استفاده از روش تحلیلی به نمایش گذاشته است.

1. 2. 5. تحلیل معناشناختی کنیه‌های حیوانات در زبان عربی (طاهری، 1394)؛ در این مقاله ابتدا به تبیین صرفی و معنایی کنیه و لقب پرداخته شده، سپس با روش تحلیلی . توصیفی کنیه‌های حیوانات و دلایل معناشناختی آن بررسی شده است.

1. 2. 6. حضور حیوانات در شاهنامه با رویکردی به نقش تمثیلی و نمادین (مهماندوست کتار و دیگران، 1397)؛ در این مقاله، حیوانات شاهنامه که هر يك به تنهایی به عنوان يك شاهد مثال تمثیلی، حاوی ماجراها و رخداد‌های جذابی هستند، به شیوه توصیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

1. 2. 7. بررسی تطبیقی ضرب‌المثلهای فارسی و مصری با تحلیل نحوی و سبکی (تک‌تبار و دیگران، 1395)؛ نویسندگان مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی . تحلیلی و ضمن در نظر گرفتن حوزه‌های نحوی و سبکی به بررسی ضرب‌المثله‌ها به دو زبان فارسی و عربی مصری از لحاظ مطابقت واژگانی و مفهومی پرداخته‌اند.

1. 2. 8. صورة الحيوان في المثل الشعبي الفلسطيني (مصطفى عصيد، 2018)؛ نویسنده مقاله ابتدا با تشریح ویژگی‌های ضرب‌المثله‌ها عامیانه، با دست‌بندی حیوانات در گروه‌های اهلی، وحشی، خزندگان، پرندگان و جانداران دریایی به بررسی تصویر منفی و مثبت هر يك از آنان پرداخته است.

1. 2. 9. ضرب‌المثل‌های تطبیقی ترکی و فارسی (زارع شاهمرسی، 1398)؛ کاری که در این کتاب انجام شده، گردآوری ضرب‌المثل‌های فارسی و آذری از منابع مختلف و بصورتی منسجم و دو سویه است تا خواننده بتواند ضرب‌المثل فارسی را با معادل ترکی و بالعکس در کنار هم بیابد.

1. 2. 10. دلالة المثل الحيواني في الشعر العربي، ديوان سقط الزند للمعري أنموذجا (المصلاوي وزميله، 2008)؛ حضور حیوانات به عنوان عنصری مؤثر در محیط زندگی شاعر سبب شده به عنوان نمادی شعری به کار گرفته شود و با ابداعات شاعر نقشی منحصر به فرد در ارائه داده‌های معنایی، تاریخی و افسانه‌ای ایفا کنند.

### 1. 3. راهنمای تلفظ ترکی

جهت خواندن صحیح و بهتر مثل‌های ترکی این مقاله نکاتی را متذکر می‌شویم (ر. ک: زهتابی، 1370: 5835):

1. 3. 1. حروف صدادار (ا) در اول کلمات به شکل (آ) و در وسط به شکل (ئ) نوشته می‌شود. مانند: ائل. سئل

1. 3. 2. کلمات آذری که به (ق و خ) ختم می‌شوند، اگر تک‌بخشی باشند، با حرف «خ» و اگر چندبخشی باشند، با حرف «ق» نوشته می‌شوند. مانند: باخ، پیچاق، یازماق.

1. 3. 3. مصادر زبان آذری که در بعضی از لهجه‌ها به حرف «خ» ختم می‌شوند، اگر دارای صدادار نرم باشند، با حرف بی‌صدای «ك» و اگر دارای مصوت محکم باشند، با حرف بی‌صدای «ق» نوشته می‌شوند.

1. 3. 4. کلمات تک‌بخشی که به حرف «غ» ختم می‌شوند، به همان شکل نوشته می‌شوند؛ مانند: آغ، یاغ، باغ.

1. 3. 5. کلماتی که به حرف «ق» ختم می‌شوند، در موقع جمع بستن و یا تغییر شکل و اضافه شدن به کلمه دیگر به «غ» تبدیل می‌گردند؛ مانند: قولاق: قولاغین.

1. 3. 6. کلماتی که از زبان‌های دیگر وارد ترکی می‌شوند، اجباراً لباس ترکی به تن می‌نمایند؛ مانند: گُل: گول.

جبارلي

حرف مشدد باید به شکل دو حرف هم‌شکل در کنار هم نوشته شوند؛ مانند: ائششك.  
1. 3. 7. کلماتی که به حرف «ك» ختم می‌شوند، هنگام اضافه شدن به کلمه دیگر به «گ» تغییر می‌یابند؛ مانند: اؤرك؛ اؤرگیم.

#### 1. 4. نماد، تمثیل و ضرب‌المثل

خداوند تعالی در قرآن کریم، انسان را به تدبیر و تفکر در مخلوقات خداوند از جمله چارپایان دعوت می‌کند.<sup>2</sup> از سوی دیگر، انسان به حکم همزیستی با حیوانات روی زمین، همواره ارتباط عمیقی با آنان داشته است. گاه این ارتباط روحی بوده و گاه به بروز اعتقاداتی چون تناسخ و حلول روح انسان در حیوانات منجر شده و گاه نیز مادی و بر مبنای تبادل منافع انسان و حیوان بوده است.

طبیعی است با توجه به ارتباط روحی بشر با حیوانات، گاه این رابطه یکسویه به تقدیس حیوان نیز انجامیده باشد. این رابطه هرطور که باشد، حضور حیوانات به اشکال افسانه‌ای یا حقیقی‌شان، نقش زیادی در جوامع بشری ایفا کرده، کم کم وارد ادبیات شفاهی و کتبی شده‌اند.

تمثیل، یکی از راه‌های نقش‌آفرینی حیوانات در ادبیات است که به آن فابل<sup>3</sup> هم گفته می‌شود. در اینجا لازم است تعریفی مختصر از نماد، تمثیل و ضرب‌المثل ارائه دهیم:

**نماد<sup>4</sup>:** از نظر زبان‌شناسی، نماد نشانه‌ای است که «به موضوع از راه قراردادی یا قانون وقاعده‌های محکم و از راه هم‌بستگی با ایده‌هایی کلی وابسته شود». (احمدی، 1371: 41).

«نمادها مظاهر برگرفته از تصورات و افکار و آرمان و آرزوهایی است که از ذهن انسانها نسبت به محیط و اشیاء و اجزای جهان هستی سرچشمه می‌گیرد و شاید در مراحل ابتدایی، نمودی از واکنش آدمی نسبت به چیزی است که به آن آگاهی ندارد.... شاعران و ادیبان، حیوانات را نماد و نشانه يك شخصیت می‌دانستند و آنها را تعریف می‌کردند. (محمودی والیاسی، 1396: 58).

به بیان ساده‌تر، می‌توان گفت که سمبل یا نماد، يك اصطلاح یا نام و تصویر است که علاوه بر معنی آشکار و معمول خود به صورت تلویحی هم مفهوم<sup>5</sup> جداگانه‌ای را حمل می‌کند. برای مثال در زبان فارسی، نام «روباه» علاوه بر معنای صریح<sup>6</sup>، حاوی مفهوم استعاری

نمادانگاری حیوانات در مثل‌های عربی، فارسی و ترکی آذری

«حیله‌گر» هم هست. یا زمانی که ما ضرب‌المثل «زاغ خواست راه رفتن کبک را بیاموزد، راه رفتن خود را نیز فراموش کرد» را در يك موقعیت به کار می‌بریم، تلویحا معنای «فراموشی رفتار خود» را اراده کرده‌ایم و این معنای تلویحی<sup>7</sup> مراد ما از بیان این ضرب‌المثل است. بنابراین اگر کسی به شرط یکی بودن موقعیت کلام، فقط از عبارت «مانند زاغ» استفاده کند، تحت تأثیر تداعی معنایی<sup>8</sup>، همان مفهوم تلویحی را اراده کرده و به مخاطب خود فهمانده است. از این رو، می‌توانیم بگوییم در این موقعیت یا ضرب‌المثل، «زاغ» نماد یا سمبل کسی است که رفتار همیشگی یا ذاتی خود را بر اثر تقلید از رفتار دیگران فراموش کرده است.

**تمثیل**<sup>9</sup>: بیانی است حاوی معنای لفظی و معنای استعاری که اضافه بر معنای لفظی از متن برمی‌آید. می‌توان میان نماد و تمثیل تمایز قائل شد: «تمثیل دو موضوع را بررسی می‌کند: يك تصویر و يك مفهوم؛ اما نماد فقط به طرح يك موضوع یا تصویر می‌پردازد. به این ترتیب تمثیل مرجع مشخصی دارد؛ اما نماد نامشخص می‌ماند؛ البته نماد از نظر دلالت بسیار پرمعناست و به همین سبب فرم برتری از بیان ادبی است.» (محمودی والیاسی، 1396: 59)

داستانهای تمثیلی با در نظر گرفتن شخصیت داستان، به دو قسمت پارابل<sup>10</sup> و فابل تقسیم می‌شوند. «در پارابل قهرمان داستان، انسان است و در فابل، غالبا شخصیت‌های اصلی، حیوانات‌اند که دو هدف را دنبال می‌کنند یا تعلیم اخلاقی و عرفانی و یا نقد سیاسی و اجتماعی.» (ذاکری و جماران، 1390: 35)

ورود حیوانات به عرصه ادبیات، اهداف مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و بویژه سیاسی را دنبال کرده است. کتابها و تألیفات بسیاری حاوی تمثیل حیوانات نگاشته شده که اهداف مختلف آموزشی، تربیتی، اخلاقی، سیاسی و... را دنبال می‌کنند.

در آثار برخی از نویسندگان حیوانات افسانه‌ای مانند «سیرمغ» و «اژدها» به دلیل تداعی فناپذیری، قدرت و خارق‌العادگی، بارها به عنوان نماد بلندی و بزرگی و سمبل، نشان یا شعار قدرت‌مندان و سیاستمداران می‌گردند و گاه نیز مانند روایت «سگ اصحاب کهف»<sup>11</sup> و «ناقه صالح» تقدس می‌یابند.

**ضرب المثل<sup>12</sup>:** عباراتی تکامل یافته و متداول میان مردم با جنبه غالب آموزشی هستند که معمولاً تاریخچه و داستانی پندآموز دارند. با وجود آنکه تاریخچه و داستان بسیاری از آنها برای همه روشن نیست، بر زبان مردم ساری و جاری هستند و می‌توان گفت امثال، ابزاری تربیتی هستند که با یادآوری و پنددهی، گاه نقش مشوق و گاه بازدارنده ایفا می‌کنند. «ضرب المثل عموماً ساختار محکم و روان، معنای کنایی و کاربرد عام دارد؛ یا به عبارت دقیق‌تر، به سبب روانی لفظ و روشنی معنی و لطف ترکیب، قبول عام یافته است». (شریفی، 1395: 591)

در حقیقت، ضرب المثل ابزاری برای عبرت‌آموزی یا کنار آمدن بهتر با مشکلات زندگی یا نوعی در پرده‌گویی است که به دلیل بیم از بروز مشکل در روابط یا بروز اختلال در بهرمندی از يك منفعت رواج یافته است.

ضرب المثل جمله‌ای کوتاه به نظم یا به نثر و «گاهی دربردارنده پند و دستور اخلاقی و اجتماعی بزرگی است که با وجود کوتاهی لفظ و سادگی و روانی، شنونده را در افکاری عمیق فرو می‌برد و آن جمله را از گوش به اعماق قلب خود می‌فرستد و انفعالات و هیجاناتی در نفس او به وجود می‌آورد». (دوستی، 1379: 8).

برهان‌آوری، پنددهی، انعکاس فرهنگ و عقاید از جمله کاربردهای ضرب المثل است. اگر به ساختار دستوری مثل‌ها دقت کنیم، دو حالت در آن می‌یابیم: اول، عباراتی که دارای ساختار و شکل ثابت هستند و در هر موقعیتی به يك شکل به کار می‌روند و دوم، عبارتهایی هستند که با وجود ثبات مفهومی، در ساخت عبارت تابع موقعیت کلام هستند و به تناسب موقعیت، تغییراتی را می‌پذیرند.

در اینجا به صورت قراردادی، عبارات نوع اول را «ضرب المثل» و نوع دوم را «اصطلاح . مثل» می‌نامیم. بنابراین «ضرب المثل» با «اصطلاح . مثل» تفاوت دارد. ضرب المثل‌ها عباراتی کامل و استوار هستند که معمولاً ساختمان دستوری ثابتی دارند و تغییرناپذیرند و همه‌جا به يك شکل ساختاری و البته مفهومی به کار می‌روند. در مقابل، اصطلاح . مثل‌ها علی‌رغم آنکه همانند ضرب المثل‌ها تعبیرهایی رایج و پرکاربرد هستند، در عوض همیشه یکسان به کار نمی‌روند و با توجه به موقعیت گوینده، لازم است تغییراتی در ساخت دستوری آنها داده شود. برای مثال «شتر در خواب بیند پنبه‌دانه» (مهدی سهیلی، 1366: 112) يك ضرب المثل است، اما «گرچه

نمادانگاری حیوانات در مثل‌های عربی، فارسی و ترکی آذری

را دم حمله کشتن» (مهدی سهیلی، 1366: 152) يك اصطلاح . مثل است، زیرا به تناسب موقعیت، اجزاء آن قابل تغییر است؛ مانند «با این کار می‌خواهد گربه را دم حمله بکشد»، «همان روز اول گربه را دم حمله کشتند»، «می‌توانستی گربه را دم حمله بکشی» و....

از آن‌جا که موضوع این نوشتار، بررسی تصویر نمادین حیوانات در این عبارت‌هاست، بنابراین به هنگام بررسی تطبیقی از عنوان کلی و رایج «مثل» یا «ضرب‌المثل» برای اشاره به هر دو نوع «ضرب‌المثل» و «اصطلاح . مثل» به شرط آن‌که حاوی معنای تلویحی یا ضمنی باشند، استفاده شده است.

در تاریخچه و داستان ضرب‌المثل‌هایی که حاوی نام حیوانات هستند، حیوان دارای نقش است و به يك نماد تبدیل شده است، اما در برخی از اصطلاح . مثل‌های محتوی نام حیوانات، چنین نیست و حیوان مورد اشاره، نشانگر یا نماد يك صفت یا حالت نیست. برای روشن شدن این مطلب از مثال‌های فوق بهره می‌گیریم؛ وقتی ضرب‌المثل «شتر در خواب بیند پنبه‌دانه» را به کار می‌بریم، شتر نمادی برای شخص غافل و خوش‌خیال است، اما در اصطلاح . مثل «گربه را دم حمله کشتن»، «گربه» نماد نیست و در اصطلاح معنای تلویحی ندارد. نام گربه در این‌جا برگرفته از داستانی است که قهرمانش يك انسان است<sup>13</sup>. از سوی دیگر، در اصطلاح . مثل «دمش را به دم شتر بسته است»، هرچند که «شتر» قهرمان داستان نیست، اما معنای تلویحی دارد و نماد کار یا شخصی بزرگ است که فرد مورد نظر مثل، در اندازه و قواره آن نیست.

بنابراین، داشتن معنای تلویحی و رواج فراگیر و عام آن در ادبیات يك زبان از جمله شرایطی است که موجب می‌شود ذکر نام يك حیوان در ضرب‌المثل، به عنوان نماد و سمبل مورد بررسی در این پژوهش باشد.

## 1. 5. نمادانگاری

ضرب‌المثل انعکاسی از اندیشه مردم و فرهنگ يك ملت است که نام حیوانات از پرکاربردترین واژه‌های آن است. به عبارت دیگر، «کاربردهای استعاره نام حیوانات و گیاهان از جمله بارزترین عناصر مرتبط با فرهنگ در يك زبان است.» (نصیری، 1388: 169) در

جبارلي

ضرب‌المثل‌ها وداستان‌ها حیوانات به عنوان نمادهای ناخودآگاه جمعی یا قراردادی، نقش طبقات وگروه‌های انسانی را برعهده گرفته‌اند و در این نقش مجازی خود در آثار هنری وادبی بسیاری از کشورها جاودانه شده‌اند. (ر.ك: سلاجقه، 1390: 122)

اما نوع توجه ملت‌ها به حیوانات و نقشی که در داستان‌ها و رویکرد فرهنگی خود به آنها می‌دهند، همیشه یکسان نیست. شاید بتوان گفت عوامل محیطی، دین، و فرهنگ در این نگرش تأثیرگذار است. برای مثال در زبان عربی طبیعی است که نام حیواناتی چون شتر، مار و عقرب با توجه به محیط زیست بیابانی و خشن عربستان، و حیوانی چون اسب به دلایل فرهنگی، پرسماد باشند و نقش پررنگتری نسبت به حیوانات دیگر در داستانهای تمثیلی و مَثَل‌های عربی داشته باشند. همچنین، دلایل مذهبی را نیز نباید در نقش‌پذیری حیواناتی چون خوک، سگ و هدهد از نظر دور داشت.

برای درك کامل نقش‌های نمادین و سمبلیك حیوانات ابتدا باید اوضاع اجتماعی، تاریخی، اقتصادی و سیاسی مربوط به دوران تمثیل را شناخت و از آثار تاریخی وادبی آن زمان غافل نبود. تنها با تحقق این مهم است که می‌توان به ادراك کامل برخی نماد دست یافت. توجه به این مطلب، بویژه برای درك نمادهای حیوانی مختلف در آثار کهن و غیر معاصر حیاتی است. کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه سعدالدین و راوینی، سندبادنامه ظهیرالدین سمرقندی، جوامع الحکایات محمد عوفی، منطق الطیر عطار نیشابوری، منظومه موش و گربه عبید زاکانی و آثار سعدی و حتی فردوسی از جمله میراث ادبی فارسی هستند که در آنها تمثیل و نماد حیوانات فراوان به کار رفته است. برای مثال، «سعدی از 74 نوع آنها سخن به میان آورده است. بسامد حیواناتی چون بلبل و پروانه در غزلیات و خر و سگ، مار، زنبور، شیر، شتر و ماهی در بقیه آثار او فراوان است.» (ذاکری و جماران: 1390: 36) تنوع حیوانات در آثار سعدی بسیار فراوان است و او از این موجودات واقعی و اسطوره‌ای برای بیان مفاهیم تعلیمی خود بهره می‌گیرد. (ر.ك: همان: 37)

با وجود آنکه گاهی گفته می‌شود ضرب‌المثل‌ها آینه افکار و اعتقادات يك ملت به حساب می‌آیند (ر.ك: اقبالی، 1395: 105)، اما در حقیقت مَثَل‌ها انعکاس دهنده تمام آنچه افکار و اعتقادات و فرهنگ يك ملت نامیده می‌شود، نیستند. زیرا بسیاری از مَثَل‌ها بدون آنکه گوینده

نمادانگاری حیوانات در مثل‌های عربی، فارسی و ترکی آذری

و شنونده از داستان و تاریخچه آن مطلع باشد، به کار گرفته و فهمیده می‌شود و در این موقعیت‌ها صرفاً کارکرد مثل مورد توجه است و انعکاس می‌یابد. از سوی دیگر تحت تأثیر تعاملات فرهنگی و بده بستان‌های زبانی و ادبی، مثل‌های مشترک زیادی در یک دسته از زبان‌ها مانند فارسی، عربی و ترکی وجود دارد که به‌سختی می‌توان منبع اصلی برخی از آنها را به زبان و فرهنگ خاصی نسبت داد.

با این وجود، در مقاله حاضر درصدد هستیم تصویر تعدادی از حیوانات را در مثل‌های سه زبان عربی، فارسی و ترکی، مورد بررسی تطبیقی قرار دهیم تا هماهنگی یا تفاوت در انعکاس تصویر و نقش نمادین این حیوانات در ضرب‌المثل‌های سه زبان روشن شود، اما پیش از آن بهتر است یادآور شویم در این پژوهش، تنها به نقش‌هایی از حیوانات اشاره شده که عمومیت داشته و محدود به بخشی از فرهنگ یا زبان نباشند.

## 2. بررسی تطبیقی نقش نمادین چند حیوان در مثل‌های عربی، فارسی و ترکی آذری

اکنون با ذکر نام چند حیوان به بررسی حضور و نقش نمادین آن‌ها در مثل‌های عربی، فارسی و ترکی می‌پردازیم تا نمادانگاری هر زبان را در این حیوانات تبیین کنیم. برای رعایت اختصار، به‌ناچار ده حیوان را انتخاب و مثل‌های مربوط به آنها را ذکر می‌کنیم. ذکر این نکته لازم است که نگاه ما به مثل‌هایی بوده است که در ادبیات عام هر زبان رایج بوده و از ذکر برخی مثل‌هایی که تنها اختصاص به یک کتاب یا شاعر یا نویسنده بوده و به اصطلاح فقط در ادبیات او نمادانگاری شده و شناخت آنها برای عموم ساده نبوده و رمزآلود بودند، اجتناب کرده‌ایم. از آن‌جمله می‌توان به «بلبل» و «مار افعی» اشاره کرد که در شعر سعدی به ترتیب نماد «بی وفایی» و «دشمن نیرومند» هستند؛ این در حالی است که تلقی عمومی از بلبل در فارسی امروزی صوت خوش و قفس‌نشینی به خاطر صدای زیباست و می‌تواند نماد همین صفات در ادبیات رایج باشد. افعی هم امروزه بیشتر یادآور «دشمنی خطرناک و بیداد» است.

### 2.1. حیوانات و نقش‌های نمادین آن‌ها

#### 2.1.1. شتر

نماد (1) هر چیز مخفی‌نشده و هویدا و (2) نادیده‌گرفتن در هر سه زبان:

جبارلي

(1)

هنگامي که صحبت از امري مخفي‌ناشدني باشد، چه حيواني بهتر از شتر که در هر سه زبان مورد بررسی در يك نقش ظاهر می‌گردد و نشانی است از هویدایی و آشکار بودن: عربی: ثلاث ما بتخبوش الحب والحبل والركوب على الجمل: سه چیز مخفی نمی شود: عشق، بارداری و شترسواری!

فارسی: شترسواری دولا دولا نمی‌شه! (مهدی سهیلی، 1366: 115)

ترکی: دمویه مینیر یارغانیندا گیزله‌نیر: سوار شتر می‌شود و در پهلوی آن مخفی می‌شود.

(2)

عربی: لا شفتُ الجمل ولا الجمال: نه شتر دیدم و نه شتریان.

فارسی: شتر دیدی ندیدی. (مهدی سهیلی، 1366: 112)

ترکی: دموه گوردون گورمه‌دین: همان معنی

. نماد (1) نخراشیدگی و زمختی، (2) کینه و (3) ناز و کرشمه بی مورد در فارسی و ترکی:

(1)

فارسی: به شتر گفتند چرا شاشت پس است گفت: چه چیزم مثل همه کس است؟

ترکی: دمویه دیدیلر بوینون ایریدی دیدی هارام دوزدی که بوینوم دوز اولاً؟: به شتر گفتند

چرا گردنت کج است؟ گفت کجایم راست است که گردنم راست باشد؟ (مهدی سهیلی، 1366:

114)

(2)

عربی: أحمق من جمل: کینه اش بدتر از کینه ی شتر.

فارسی: کینه شتری

ترکی: دموه کینه‌سی

(3)

فارسی: 1. مزه شتری آمدن

2. به شتر گفتند چکاره‌ای گفت علاقه‌بندم. گفتند از دست وپای نازکت پیدا است! (مهدی سهیلی، 1366: 114)

ترکی: دمویه دیدیلر نمه الینن گلیر دیدی ساعت سازلیق: به شتر گفتند چه کاری از تو برمی‌آید، گفت ساعت‌سازی!

. نماد (1) ارزندگی و ارزشمندی، (2) صبر و طاقت، (3) خیر و افتخار، (4) رفاه و خوشبختی و (5) وِراجی در عربی:

(1) إِنْ عَشِقْتَ عَشِقْ قَمْرًا وَإِنْ سَرَقْتَ اسْرِقْ جَمَلًا (احمد تیمور، 2014: 33): اگر عاشق شدی عاشق ماه شو و اگر دزدی کردی يك شتر بدزد.

(2) جَمَلُ الْمُحَامِلِ: مرد را به شتری تشبیه کرده که قادر است بار و مشکلات زندگی را به دوش بکشد. جهت اثبات قابلیت مرد برای ازدواج به زن گفته می‌شود.

(3) الْخَيْلُ مَنَاصِ الْخَيْرِ وَالْإِبِلُ أَحْسَنُ وَأَخِيرُ: تمام خیر در موی پیشانی اسب است ولی شتر نیکوتر و بهتر است.

(4) اللّٰي مَا عِنْدَهُ عَادَةٌ وَلَا نَاقَةٌ وَلَادَةُ مَنِينٍ يَشُوفُ السَّعَادَةَ: کسی که عادت به پرورش شتر ندارد و يك شتر زائو هم ندارد، از کجا روی خوشبختی را می‌بیند؟

(5) الْجَمَلُ بَيِّجُتَرُ مِنَ اللَّيْلِ فِي بَطْنِهِ: شتر آنچه در شکم خود دارد، نشخوار می‌کند.

. نماد مرگ در فارسی:

مرگ شتری است که دم در همه می‌خوابد.

. نماد (1) سادملوخی و نابخردی و (2) ناشایستگی رفتار (3) گندگی و (4) بی‌جنبگی در ترکی:

(1) دموه گئیریر پامبیق آراسینا دئیر منی هیچکس گورمور: شتر خود را لای پنبه پنهان می‌کند فکر می‌کند کسی او را نمی‌بیند.<sup>14</sup>

جبارلي

(2) دموه اوینیاندا قار یاقار: وقتی شتر برقصد، برف می بارد.

(3) دویمیه چیمدیک نیلر؟: نیشگون به شتر چه اثری دارد؟

(4) دموئین بویونوزی اولسیده دنیانی خراب ائلردی: شتر اگر شاخ داشت، دنیا را خراب می کرد!

2. 1. 2. اسب

. نماد اصالت در فارسی و عربی:

فارسی: از اسب افتاده از اصل نیفتاده. (مهدی سهیلی، 1366: 14)

عربی: لكل جواد كبوة: هر اسب نجیبی را لغزشی است. (هنگام خطای فرد والامقام واصل گفته می شود)

. نماد (1) بخت و اقبال و (2) تأثیرپذیری از همنشین در فارسی و ترکی:

(1)

فارسی: هرکسی را که بخت برگردد \*\*\* اسبش اندر طویله خر گردد

ترکی: آتامین، آد قازان: اسب سوار شو و شهرت به دست آر.

(2)

فارسی: اسب و خر را که پهلوی هم ببندند، اگر همخو نشوند، همبو می شوند.

ترکی: آت آتینان دوشسه همرنگده اولماسا همخوی اولار: اسب با اسب که همنشین باشد،

اگر همرنگ هم نشوند، همخو می گردند.

. نماد (1) شرف و افتخار، (2) شعور و (3) جاه و منزلت در فارسی:

(1) آنکس که بداند و بداند که بداند \*\*\* اسب شرف از گنبد گردون بجهاند. (فخر رازی)

(2) اسب نجیب را يك تازیانه بس است.

(3) تا زمانیکه به اسب برسی، سوار خر شو!

نمادانگاری حیوانات در مثل‌های عربی، فارسی و ترکی آذری

. نماد (1) برکت و مبارکی، (2) قدرت بینایی و شنوایی، (3) عزت نفس، و (4) قدرت و ابزار جنگ در عربی:

(1) الخیل میامین: اسب مایه برکت و مبارکی است.

(2) أبصر من فرس: تیزبین‌تر از اسب. أسمع من فرس: شنواتر از اسب

(3) الخیل تجری علی مساویها: اسب با وجود عیب‌هایش می‌دود (منظور این است که اسب و انسان دارای عزت نفس با وجود عیب‌هایشان، بزرگواری و عزت نفس دارند و این آنها را قادر به تحمل عیوب خود و ادامه راه می‌دهد)

(4) لولا خیلهم طرحناهم: اگر اسبشان نبود، آنها را بر زمین می‌افکندیم.

## 2. 1. 3. الاغ

. نماد (1) نفهمی و پندناپذیری (2) تغییرناپذیری در عربی، (3) قدرشناسی و (4) تأدیب شدن فارسی و ترکی:

(1)

عربی: کالحمار: (نفهم) مثل خر! . «کمئل الحمار یحمل أسفارا»<sup>15</sup>: مثل خری که کتاب حمل می‌کند!

فارسی: یاسین به گوش خر می‌خواند. خر چه داند قیمت نقل و نبات. پیش خر خر مهره و گوه‌ری یکی است. (مولوی)

ترکی: ائششکین قولاغینا یاسین اوخویور.

(2)

عربی: الحمار حمار ولو طوقته بالذهب: خر خر است حتی اگر با طلا پیچیده شود

جبارلي

فارسی: مانند دم خر نه کوتاه شود نه دراز

ترکی: ائششك قويروغي کیمی، نه اوزانیر نه گودلیر (همان معنی)

(3)

فارسی: خرو تشك؟!

ترکی: ائششك نه دوشك نه (همان معنی)

(4)

فارسی: اگر بر گل نشیند خر بجایی دگر هرگز بدانجا ره نیوید

ترکی: ائششك بیر پرده پالچیغا باتسا او پیره بیرده گیرمز (همان معنی)

. نماد (1) طاقت و صبر و (2) صدای زشت در عربی:

(1) أُصْبِرْ مِنْ حَمَارٍ: صبورتر و (پرطاقتتر) از خر

(2) «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»<sup>16</sup>: زشتترین صداها صدای خر است.

. نماد (1) منزلت پایین و (2) بی‌جنبگی در فارسی:

(1) یا رب این نو دولتان را بر خر خودشان نشان \*\*\* کاین همه ناز از غلام واسب واستر

می کنند (حافظ)

(2) خدا خر را شناخت که شاخش نداد!

2. 1. 4. گاو

. نماد برکت و بخشنده‌گی در عربی و فارسی:

البقر الحلوب: گاو شیرده<sup>17</sup>

. نماد نادانی و بی‌خردی در فارسی و ترکی:

فارسی: بر زبان تسبیح و در دل، گاو و خر (مولوی)

ترکی: ائینگگی اولدورور بیزووو دعا یازیر: گاو را می‌کشد برای گوساله دعا می‌نویسید.

نمادانگاری حیوانات در مثل‌های عربی، فارسی و ترکی آذری

اَینِگَئِن بَینِوزی چخماز اوزونی قودوق سایار: گاو شاخش در نمی‌آید خودش را کرم‌خز به حساب می‌آورد.

. نماد (1) بی‌لیاقتی، (2) زورمندی، (3) شهرت منفی، (4) پرخوری و (5) دردرس در فارسی:

- (1) گاوی که سزای کاه باشد، کنجد دهی‌اش گناه باشد
- (2) کار هر بز نیست خرمن کوفتن گاو نر می‌خواهد و مرد کهن
- (3) گاو پیشانی سفید (معروف برای همه در نسبت دادن خرابکاری به او)
- (4) گاو خوش آب و علف (کسی که از هیچ نوع خوردنی روگردان نیست، هر چه بیش بپایید بدون اکراه و با اشتهاهای تمام می‌خورد)
- (5) گاوش دوقلو زاییده است (دچار دردرس و مشکل دوچندان شده است)

## 2. 1. 5. گریه

. نماد (1) بی‌شرمی، (2) بهانه‌تراشی برای ناکامی، (3) کاری منت نکردن در فارسی و ترکی:

(1)

فارسی: در دیزی باز است، حیای گریه کجاست؟ . گریه، بی‌چشم و رو است  
ترکی: پیشیک گورسه ساхлаماق اولماز: اگر گریه ببیند، نمی‌توان سد راهش شد

(2)

فارسی: گریه دستش به گوشت نمی‌رسد، می‌گه بو می‌ده  
ترکی: پیشیگین آغزی اته چاتماز دي ير واخ واخ نه پیسیدی: دهان گریه به گوشت نمی‌رسد، می‌گوید آه آه چقدر بد است!

(3)

فارسی: هیچ گریه‌ای محض رضای خدا موش نمی‌گیرد.

جبارلي

ترکی: پیشیک دمدمین خیرینه سئچان توتمور (همان معنی)

. نماد (1) سختجانی، (2) نمک‌شناسی و (3) حرص و ولع در خوردن در عربی و فارسی:

(1)

عربی: مثل القط بسبع أرواح: مثل گربه با هفت جان!

فارسی: گربه هفت‌تا جان دارد

(2)

عربی: مثل القطه يأكل وينكر<sup>18</sup>: مثل گربه می‌خورد و ناسپاسی می‌کند.

فارسی: مثل گربه کور

(3)

عربی: أئفف من سنور: تیزتر (و باولع‌تر) از گربه گرسنه (در قاپیدن غذا)

فارسی: گربه به دنبه افتاد سگ به شکمبه افتاد

. نماد (1) شلوغی و شیطنت، (2) تنبلی، (3) دمدمی مزاجی و (4) دردرس در ترکی:

(1) پیشیک کیمی دام دووارا دیرماشیر: مثل گربه از در و دیوار بالا می‌ره

(2) پیشیکین قوبروغي یاریم ارشیندی: دم گربه نیم ارشین<sup>19</sup> است.

(3) پیشیک آسقئردی رأیی دوندی: گربه عطسه کرد، رأیش برگشت.

(4) پیشیگیمیز دوغوب: گربه‌مان زائیده.<sup>20</sup>

. نماد (1) حاضر بودن و (2) ظلم‌پذیری عربی:

(1) ذکرنا القط جاء ينط: گفتیم گربه، جست‌وخیزکنان آمد (کاش از خدا چیز دیگه‌ای خواسته بودیم)

(2) القط لا يحب غير خنّاه (احمد تیمور، 2014: 36): گربه فقط کسی را دوست دارد که بر او مسلط شده.

نمادانگاری حیوانات در مثل‌های عربی، فارسی و ترکی آذری

## 2. 1. 6. مار

. نماد (1) شر، (2) ستم و (3) غیرقابل اعتماد بودن در عربی و فارسی:

(1)

عربی: لا تلد الحیة إلا الحیة: مار جز مار نزاید

فارسی: از مار نزاید جز مارچه

(2)

عربی: أظلم من حية: ستم‌کارتر از مار

فارسی: ظلم مار نیست هرکه پروردش \*\*\* ازدهایی شد وفرو بردش

(3)

عربی: كالثعبان: مثل مار (غیرقابل اعتماد و خائن)

فارسی: مار در آستین پروراندن

. نماد بدذاتی و تغییرناپذیری در فارسی و ترکی:

فارسی: مار پوست بگذارد خوی نمی‌گذارد

ترکی: ائیلانین آغینادا لعنت قرسئینه ده: هم به مار سفید هم به مار سیاه لعنت

. نماد خطر فریبنده در فارسی:

مثل مار، خوش خط و خال

. نماد سردخویی و عدم صمیمیت در عربی:

أصرد من حية: سردتر از مار

## 2. 1. 7. گرگ

. نماد (1) بدنامی و (2) غیرقابل اعتماد بودن در سه زبان:

جبارلي

(1)

عربی: براءة الذئب من دم ابن يعقوب

فارسی: گرگ دهن آلوده ویوسف ندیده

ترکی: قوردون آدی یئدیسه یئمسهده یئدیسه: نام گرگ «خورده است» می باشد، نخورده باشد هم «خورده است».

(2)

عربی: أخون من ذئب: خیانت پیشه تر از گرگ!

فارسی: گله را به گرگ سپرد!

ترکی: قویونی قوردا تاپشیریر: گوسفند را به گرگ می سپارد!

. نماد (1) نصیحت ناپذیری، (2) توبه ناپذیری در فارسی و ترکی:

(1)

فارسی: گرگ را گرفتند پندش دهند، گفت سرم دهید گله رفت!

ترکی: قوردا نصیحت ائیلیر قوزی یئمه دئیئر تئزاولون داوارگلدی: به گرگ نصیحت می کنند که بره مخور می گوید: زود باشید گله آمد!

(2)

فارسی: توبه گرگ مرگ است!

ترکی: قوردون توبه سی اولومدی (همان معنی)

(1) نماد حرص و آرزو و (2) دشمن در ظاهر دوست و (3) بد ذاتی و تغییر ناپذیری در عربی

وفارسی:

(1)

عربی: مهما قدمت للذئب من طعام فإنه يظل يحن إلى الغابة: هرچقدر هم که به گرگ

غذا بدهی، باز هم هوای جنگل در سر دارد!

نمادانگاری حیوانات در مثل‌های عربی، فارسی و ترکی آذری

فارسی: گرگ همیشه گرسنه است!

(2)

عربی: 1. المجاملون يبدون كالأصدقاء، كما تبدو الذئاب كالكلاب: تعارف‌کنندگان مانند دوستان به نظر می‌رسند، همانطور که گرگ‌ها همانند سگ‌ها هستند!

2. الذئب في لباس حمل: گرگ در لباس بره

فارسی: گرگ در پوستین بره

(3)

عربی: يستطيع الذئب تغيير جلده لا تغيير طبعه: گرگ می‌تواند پوست خود را تغییر دهد نه خویش را!

فارسی: عاقبت گرگ‌زاده گرگ شود \*\*\* گرچه با آدمی بزرگ شود

. نماد فریبکاری در عربی:

المخادع ذئب يبيكي تحت أقدام الراعي: فریبکار گرگی است که زیر پای چوپان گریه می‌کند. أغدر من ذئب<sup>21</sup>: فریب‌کارتر از گرگ

. نماد (1) بلا و (2) فساد و خرابکاری در ترکی:

(1) قورد آغزینا قونشی اوشاغي: بچه همسایه به دهن گرگ! (بلا سر دیگران بیاید)

(2) قورد دومانلیق سوبر: گرگ هوای مه‌آلود را می‌پسندد.

2. 1. 8. روباه

. نماد حيله‌گری در عربی و فارسی:

عربی: أروغ من ثعلب: نیرنگ‌باز تر از روباه. يعيش الثعلب بمكره والأرنب بسرعه: روباه به وسیله نیرنگ و خرگوش به وسیله سرعت زندگی می‌کنند.

فارسی: حمله با شیرمرد همراه است \*\*\* حيله کار زن است و روباه است (سنایی)

. نماد (1) نالایقی و (2) نامردی در ترکی:

جبارلي

- (1) آرا خلوت، تولکی بیگ: وقتی میدان خلوت شد، روباه بيك (داماد) می‌شود.
- (2) گنجه نامرد کورپوسوندن قوی آپارسئین سل سنی \*\*\*یاتما تولکو دالداستندا قوی یسین اصلان سنی: از پلی که نامرد درست کرده عبور نکن بزار سیل تو رو با خودش ببره وبه روباه تکیه نکن، همین بهتر که شیر تو را بخورد!

## 2. 1. 9. سگ

. نماد یاوه‌گویی در سه زبان:

عربی:

1. هل يضّر السّحابُ نبحُ الكلاب: آیا پارس کردن سگ‌ها زیانی به ابرها می‌رساند؟
2. كل الكلاب النباحة نادراً ما تعض: تمام سگ‌های پارس‌کننده خیلی کم گاز می‌گیرند!
3. الكلاب تتبج والقافلة تسير: سگ‌ها پارس می‌کنند وقافله می‌گذرد!

فارسی:

1. آواز سگان کم نکند رزق گدا را
2. به نفرین سگ، نان در نتور نمی‌افتد
3. مه فشانند نور وسگ عوعو کند.

ترکی:

اثیت هورر کروان کچر: سگ پارس کند وکاروان بگذرد

. نماد (1) وفاداری و (2) بی‌مقداری و بی‌ارزشی در فارسی و ترکی:

## (1)

فارسی: سگ وفادار گله

ترکی: کویک آدامنان وفالی اولار: سگ از انسان وفادارتر است.

## (2)

فارسی: نشود دریا به پوز سگ نجس.

نمادانگاری حیوانات در مثل‌های عربی، فارسی و ترکی آذری

ترکی: ایت آغزینن دریا میندار اولماز. (همان معنی)

. نماد (1) قدرت شنوایی، (2) شومی ونحسی، (3) پاسبانی ونگهبانی، و (4) پلیدی وپستی در عربی:

(1) أسمع من كلب: شنوتر از سگ.

(2) علی أهلكا دلت براقش: سگ، نشانگر (مكان اختفای) صاحبان خود شد<sup>22</sup>.

(3) أحرس من كلب: پاسبان‌تر از سگ!.

(4) سمّن كلبك يأكلك: سگت را فربه كن تا تو را بخورد! (سگ را باید همیشه گرسنه نگه داشت).

. نماد (1) سخت‌جانی، (2) بددهنی، (3) نجاست، (4) بداندیشی در فارسی:

(1) سگ‌جان است.

(2) مثل سگ پاچه می‌گیرد.

(3) اگر برکه‌ای پر کنند از گلاب\*\*\*سگی در وی افتاد کند منجلا ب . سگ بعد از شستن نجس تر است.

(4) با بداندیش هم نکویی کن\*\*\*دهان سگ به لقمه دوخته به! (سعدی)

. نماد (1) فرومایگی، و (2) ولگردی در ترکی:

(1) قوردا دیندیلر نئییه قوجالدنن؟ دئدی از بس که هر کوپکه دیدیلر قورت باسان: به گرگ گفتند چرا پیر شدی؟ گفت: از بس که به هر توله‌سگی گفتند: گرگ‌گیر!

(2) ایت ایندیگیندن ال چکر سومسومگیندن ال چکمز: سگ از سگ بودنش دست می‌کشد اما از ولگردی نه.

2. 1. 10. کلاغ

. نماد (1) شومی، (2) کثیفی، (3) فساد وفسق، (4) امر محال و (5) احتیاط در عربی:

(1) أشام من غراب: شوم‌تر از کلاغ (چون باعث تفرقه می‌شود)

جبارلي

إذا كان الغراب دليل قوم فيدلهم على ديار الخراب: هرگاه كلاغی راهنمای يك قوم شود، آنها را به خرابه راهنمایی می‌کند!

(2) كالغراب: (كثيف) مثل كلاغ

(3) أفسق من غراب: فاسقتر از كلاغ (چون مردم را به گمراهی می‌کشاند)

(4) انتظر حتى يشيب الغراب: منتظر باش تا كلاغ سفید شود

ومن طلب العلى من غير كد سيلغه إذا شاب الغراب: هر كه بدون تلاش بلندی خواهد، هرگاه كلاغ سفید شود بدان خواهد رسید!

(5) أحذر من غراب: محتاطتر از كلاغ

. نماد تقلید ناموفق در فارسی وترکی:

فارسی: كلاغ آمد راه رفتن كبك را امتحان کند راه رفتن خودش را فراموش کرد

ترکی: قارقا گلدی ککلیگنن یئرئشیقنن یئرپیه اوزونون کئنده ایئتیدی (همان معنی)

. نماد زشتی در ترکی:

قارقادان گوزل ایسته‌دیلر گئتدی اوز بالاسین گئتدی: از كلاغ، زیبا خواستند، رفت وجوجه خودش را آورد!

### 3. نتیجه‌گیری

استفاده از نام حیوانات در مَثَل‌ها با توجه به دیرینگی و شیوع گسترده در فرهنگ و زبان ملل مختلف، باعث غنای بیان و رسایی پیام می‌گردد. از سوی دیگر حیوانات نقش بزرگی در ظرافت، تلطیف بیان و بیان غیرمستقیم پیام و پند مَثَل‌ها دارند و جذابیت و ماندگاری آن را تداوم می‌بخشند. هر حیوان با توجه به خصوصیتی که از آن سراغ داریم، از يك یا چند بعد مورد توجه ملت‌ها قرار گرفته و وارد داستان‌ها و مَثَل‌های آن شده است. از این رو گاه تصویری یکسان از يك حیوان در مَثَل‌های چند زبان و فرهنگ مختلف می‌بینیم و گاهی هم به فراخور برداشت يك ملت از خصوصیات يك حیوان، یا نقش داستانی متفاوت آن در تاریخچه ادبیاتش، شاهد تصویری منحصر به فرد و یگانه از آن در يك زبان هستیم.

نمادانگاری حیوانات در مَثلهای عربی، فارسی و ترکی آذری

از سوی دیگر به دلیل تعاملات فرهنگی واختلاط مذهبی و ادبی عربی، فارسی و ترکی، تصویر یکسانی از اغلب حیوانات در مَثلهای وتاریخچه فرهنگی این سه زبان وجود دارد وعلاوه بر این تعاملات ودرآمیختگی اشاره شده، روند نزدیکی جهانی فرهنگها وگرایش ملتها به همدیگر نیز در همگرایی نمادهای حیوانی مَثلهای بخصوص در نوع فولکلور آن، انکارناپذیر است. از ده حیوان بررسی شده در این پژوهش، بیش از 145 ضربالمثل از مجموع سه زبان ذکر گردیده که از میان آنها، تعداد 7 مَثل در هر سه زبان وتعداد 12 مَثل میان عربی وفارسی و19 مَثل میان فارسی و ترکی از لحاظ نوع نمادانگاری یکسان بودند وبقیه مَثلهای به صورت انفرادی ومنحصر به فرد در زبانهای سهگانه، پراکنده بودند.

جبارلي

## Picturizing Animals in the Arabic, Persian and Turkish - Azerbaijani Proverbs: A Comparative Study

**Kubra Jabbarli**, Associate Professor of Persian Language and Literature, Al-Bayt College, Jordan.

### Abstract

Animals have a special place in human thought and life throughout history since they were used as a symbol to refer to different purposes in stories and proverbs. So, they play an important role in the people's culture and literature. Thus, animal behaviors and characteristics were not the same for all nations due to the geographic nature of each nation, the impact of animals' in it, and to the beliefs, customs and traditions of each nation. From this standpoint, we found that there were many common beliefs among nations regarding animals and their behaviors. At the same time, we found that there were different images and characteristics that were drawn in the minds of these nations about animals and reflected in their proverbs. Basically, this research compares the image of animals in the Arabic, Persian and Turkish-Azerbaijani proverbs showing the common and different images of animals in these proverbs.

**Keywords:** Arabic, Persian, Turkish-Azerbaijani proverbs, animals, image, symbol.

### الهوامش

1. براي رعايت امانت عين كلمه ذكر شده است. منظور از «اعراب» در اینجا عرب است، نه بیابانگردان.

2. از جمله در آیات 66 سوره نحل، 29 سوره شوری، 4 جاثیه، 71 و 72 و 73 یس.

3. Fable. به معنی قصه و حکایت منظوم یا منثور است که قهرمانان آن اغلب، حیوانات هستند و معروفترین نوع تمثیل حیوانی است. داستانهای سعدی، کلیله و دمنه، مرزباننامه، منطق الطیر، چهل طوطی و طرب المجالس با اهداف تعلیمی ای که دارند، جزو اینگونه به شمار می آیند.

4. Symbol

5. Concept

6. Denotation

7. Connotation
8. Semantic Association
9. Allegory
10. Parable. به معنی حکایتی در تمثیل غیرحیوانی است که معمولاً در آن يك اصل اخلاقی، مذهبی یا عرفانی ترویج می‌شود.
11. ذکر این نکته لازم است که گاه از تعبیر «سگ اصحاب کهف» مفهوم «طفیلی و سربار بودن» اراده می‌شود.
12. Proverb
13. هرچند ترکیب «گریه‌ی دم حجله» می‌تواند حاوی معنای تلویحی باشد؛ اما از آنجا که در این مثل، عام و فراگیر نیست، از موضوع این پژوهش خارج می‌شود.
14. معادل فارسی این مثل: كيك سر خودش را لای برف فرو می‌برد و فکر می‌کند کسی او را نمی‌بیند! وجود عناصر «شتر و پنبه» در مثل ترکی و «كيك و برف» در مثل فارسی، نشانه عدم هماهنگی صوری و واژگانی مثل‌های دو زبان است، اما کارکرد مفهومی مثل در هر دو زبان یکسان می‌باشد.
15. جمعه: 5
16. لقمان: 19.
17. البته «گاو شیرده» در زبان فارسی معنای منفی دارد و بیشتر سمبل کسی است که از او وثروتش رایگان استفاده می‌شود.
18. این مثل عامیانه مصری، دقیقاً برعکس مثل عربی کلاسیک و سنتی است که می‌گوید: أبر من الهرة: وظیفه‌شناس‌تر و نیک‌تر از گربه. این امر می‌تواند ناشی از تأثیرپذیری از زبان و فرهنگ‌های دیگر باشد.
19. واحد اندازه‌گیری معادل با ذرع تقریباً برابر با 112 سانتی متر.
20. معادل «گاومان زائیده» در زبان فارسی.
21. گفتار نیز در زبان عربی با گرگ در صفاتی مثل جسارت، ظلم و غیرقابل اعتماد بودن مشترك است.

جبارلی

22. توضیح اینکه: براقش نام سگی بوده که با پارس کردن بی‌جای خود باعث شد دشمن، اهالی روستایی که از دست دشمنان مخفی شده بودند، پیدا کنند.

## منابع

### القرآن الکریم.

- احمدی، بابک (1371)، از نشانه‌های تصویری تا متن، تهران، نشر مرکز.
- أحمد، تیمور باشا، (2014)، الأمثال العامية، مؤسسة هندوای للتعليم والثقافة.
- أصمعي، عبد الملك بن قریب، (2010)، الأمثال، منشورات الهيئة العامة السورية للكتاب، وزارة الثقافة، دمشق.
- اقبالی، عباس، (1395)، تبیین نقش ضرب‌المثلها به منزله نماد تعامل فرهنگی ایران و عرب، مطالعات روابط فرهنگی بین المللی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، سال اول، شماره سوم، پائیز، ص 101 تا 113.
- تک‌تبار، حسین وصابری، زینب، (1395)، بررسی تطبیقی ضرب‌المثلها فارسی مصری با تحلیل نحوی و سبکی، مقاله ارائه‌شده به همایش ملی واژه‌پژوهی در علوم اسلامی، دانشگاه یاسوج، دوره اول.
- جهان‌دیده، عبد الغفور، (1397)، نمادپردازی حیوانات در اصطلاحات ومثلهاى بلوچى، فصلنامه ادبیات و زبانهای محلی ایران زمین شماره 22، زمستان.
- دوستی، حسین، (1379)، 700 ضرب‌المثل از فرهنگ مردم شهرستان اهر، چاپ اول، ستاره اهر.
- ذاکری، احمد وجماران، فایزه، (1390)، حیوانات در آثار سعدی، فصلنامه تخصصی زبان وادبیات فارسی، شماره 6، بهار، ص 30 تا 56.
- ذوالفقاری، حسن، (1388)، فرهنگ بزرگ ضرب‌المثلهاى ایرانی، تهران، معین.

نمادانگاری حیوانات در مثل‌های عربی، فارسی و ترکی آذری

زارع شاهمرسی، پرویز، (1398)، **ضرب‌المثل‌های تطبیقی ترکی و فارسی**، نشر اختر تبریز، چاپ اول.

زهتابی، محمدتقی، (1370)، **زبان آذری ادبی معاصر: آواشناسی**، قواعد نگارش، تبریز، انتشارات نویل.

سلاجقه، پروین، (1390)، **جستاری در چگونگی کارکرد نمادهای جانوران در اشعار صائب تبریزی و بیدل دهلوی، فصل‌نامه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی**، ش 21، ص 121 تا 140.

سهیلی، مهدی، (1366)، **ضرب‌المثل‌های معروف ایران**، تهران، مرکز پخش.

شریفی، محمد، (1395)، **فرهنگ ادبیات فارسی معاصر**، تهران، نشر نو.

شکورزاده، ابراهیم، (1372)، **ده هزار مثل فارسی و بیست هزار معادل آنها**، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.

طاهری، علی، (1394)، **تحلیل معناشناختی کنیه‌های حیوانات در زبان عربی**، ادب عربی، شماره 2، سال 7، پاییز و زمستان، ص 138 تا 158.

عبداللهی، منیژه، (1381)، **فرهنگ‌نامه جانوران در ادب فارسی**؛ تهران پژوهنده.

کاظم المصلاوی، علی وفاهم العبدی، نجاح، (2008)، **دلالة المثل الحيواني في الشعر العربي**، دیوان سقط الزند للمعري أنموذجاً، **مجلة جامعة كربلاء العلمية**، المجلد السادس، العدد الثاني، إنساني، صص 73 . 83.

محمودی، مریم والیاسی، رضا، (1396)، **نمادشناسی حیوانات در کتاب طرب المجالس**، فصلنامه علمی . پژوهشی متن‌شناسی ادب فارسی؛ سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم، شماره چهارم (پیاپی 36)، زمستان، ص 57 تا 70.

مصطفی عسیدة، إسرائ، (2018)، **صورة الحيوان في المثل الشعبي الفلسطيني**، أطروحة لنيل درجة الماجستير في كلية الدراسات العليا جامعة النجاح الوطنية، نابلس، فلسطين.

جبارلي

مهماندوست کتار، رقيه؛ فخراسلام، بتول؛ ضياخداديان، محبوبه ودخت‌مشهور، پروين، (1397)، حضور حيوانات در شاهنامه با روبمکردی به نقش تمثیلی و نمادين، **فصلنامه تحقيقات تمثیلی در زبان و ادب فارسي**، دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر، پاییز، شماره 37، ص 67 تا 98.

نیازی، شهریار ونصیری، حافظ، (1388)، ارزش فرهنگی ترجمه ضرب‌المثل‌ها و کنایات (عربی . فارسی)، **دوفصل‌نامه علمی . پژوهشی زبان‌پژوهی**، دانشگاه الزهراء، سال اول، شماره اول، پاییز وزمستان، ص 167 تا 185.

Manābi'

al-Qur'ān al-Karīm.

Aḥmdī, Bābak (1371), az nshānhhā ى tşwyr ى tā matn, Tihṛān, Nashr Markaz.

Aḥmad, Taymūr Bāshā, (2014), al-amthāl al-‘āmmīyah, Mu’assasat hndwāy lil-ta’līm wa-al-Thaqāfah.

Aşma’ī, ‘Abd al-Malik ibn Qarīb, (2010), al-amthāl, Manshūrāt al-Hay’ah al-‘Āmmah al-Sūrīyah lil-Kitāb, Wizārat al-Thaqāfah, Dimashq.

Aqbālī, ‘Abbās, (1395), Tabẏīn naqsh ḍrbālmthlhā bi-hi mnzlh nmād ta’āmul frhng ى Īrān wa-‘Arab, Muṭāla‘āt Rawābiṭ frhngy bayna ālmīly, Sāzmān Farhang wārtbātāt Islāmī, Sālīm awwal, shumārah swm, pā’yz, Ş 101 tā 113.

Tktbār, Ḥusayn wşābry, Zaynab, (1395), brrs ى tṭbyq ى ḍrbālmthlhā fārs ى mşr ى Bā taḥlīl nḥw ى wsbk ى, maqāleh-yi arā’hshdh bi-hi hmāysh ml ى wāḥpṛwh ى Durr ‘ulūm aslām ى, Dānishgāh yāswj, dawruhu awwal.

Jhāndydh, ‘Abd al-Ghafūr, (1397), nmādprdāz ى ḥywānāt Durr iştīlāḥāt wmtlhāy blw ى, fşlnāmḥ adabīyāt wzbānhā ى mḥl ى Īrān zmyn shumārah 22, zmstān.

نمادانگاری حیوانات در مثل‌های عربی، فارسی و ترکی آذری

Dwstی، Ḥusayn, (1379), 700 ḍrbālmthl az Farhang Mardam Shahrastān ahr, Chāp awwal, stārḥ ahr.

Dhākری، Aḥmad wjmārān, fāyẓh, (1390), ḥywnāt Durr Āthār s'dی، fṣlnāmh tkhṣṣی Zabān wa-adabīyāt fārsی، shumārah 6, Biḥār, § 30 tā 56.

Dhwālfqārی، Ḥasan, (1388), Farhang Buzurg ḍrbālmthlhāی ayrānی، Tihṙān, Mu'īn.

Zāri' shāhmrsی، Parvīz, (1398), ḍrbālmthlhāی tṭbyqی trkی wfārsی، Nashr Akhtar Tabrīz, Chāp awwal.

Zhtābی، mḥmdtq(1370) ی، Zabān ādhrی adbی mu'āṣir : āwāshnāsی Qawā'id ngārsh, Tabrīz, Intishārāt Nūbil.

Slājḡh, Parwīn, (1390), jstārی Durr jḡwngی kārkrd nmādhāی jānwrān Durr ash'ār Ṣā'ib tbryzی wbydl dhlwی، fṣlnāmh p'whshgāḥ 'ulūm insānī wa-muṭāla'āt ajtmā'ی Jihād dānshgāḥی، Sh 21, § 121 tā 140.

Shylی، Mahdī, (1366), Ḍarb almathlhāā Ma'rūf Īrān, Tihṙān, Markaz pkhsh.

Shryfی، Muḥammad, (1395), Farhang adabīyāt fārsی mu'āṣir, Tihṙān, Nashr Nū.

Shkwrzādh, Ibrāhīm, (1372), Dah Hazār mathal fārsی wbyst Hazār mu'ādil ānhā, Mu'assasah Chāp wāntshārāt āstān Quds rḡwی، Chāp awwal.

Ṭāhrی، 'Alī, (1394), taḥlīl m'nāshnākhtی knyhhāی ḥywnāt Durr Zabān 'rbی، adab 'rbی، shumārah 2, Sālim 7, pāyyz wzmstān, § 138 tā 158.

'Bdāllhی، Manīzhah, (1381), frhngnāmh jānwrān Durr adab fārsی ; Tihṙān p'whndh.

Kāzīm almslāwی، 'Alī wfāhm al'bydی، Najāḡh, (2008), Dalālat al-mathal al-ḥayawānī fī al-shi'r al-'Arabī, Dīwān Saḡṭ al-zand lil-Ma'arri anmūdḡajan, Majallat Jāmi'at Karbalā' al-'Ilmīyah, al-mujallad al-sādis, al-'adad al-Thānī, insānī, ṣṣ 73 83.

جبارلي

Mhmwdى, Maryam wālyāsى, Riḍā, (1396), nmādashnāsى ḥywnāt Durr Kitāb ṭarab al-majālis, fşlnāmh 'lmى pꞑwhshy mtshnāsى adab fārsى ; Sālim pnjāh Wusūm, dawruhu jadīd, Sālim nhm, shumārah jhārm (pyāp36 ى), zmstān, \$ 57 tā 70.

Muṣṭafā 'Aṣīdat, Isrā', (2018), Şūrat al-ḥayawān fī al-mathal al-sha'bī al-Filasṭīnī, uṭrūḥat li-nayl darajat al-mājistīr fī Kullīyat al-Dirāsāt al-'Ulyā Jāmi'at al-Najāh al-Waṭanīyah, Nābulus, Filasṭīn.

Mhmāndwst ktlr, Ruqayyah ; fkhrlām, Batūl ; ḍyākhādādyān, mḥbwbh wdkhtmsḥwr, Parwīn, (1397), ḥuḍūr ḥywnāt Durr shāhnāmh Bā rwymkrđى bi-hi naqsh tmthylى wnmādyn, fşlnāmh taḥqīqāt tmthylى Durr Zabān wa-adab Fārisī, Dānishgāh Āzād aslāmى Būshīhr, pāyyz, shumārah 37, \$ 67 tā 98.

Nyāzى, Shahrāyār wnşyrى, Ḥāfiẓ, (1388), arzsh frhngى tarjamahu ḍrbālmthlhā wknāyāt ('rbى fārsى), dwfşlnāmh 'lmى pꞑwhshى zbānpꞑwhى, Dānishgāh al-Zahrā', Sālim awwal, shumārah awwal, pāyyz wzmstān, \$ 167 tā 185.